

رفاه

عالم انسانی

ترجمہ بیانیہ

دفتر روابط عمومی جامعہ بین المللی بہائی

ترجمه
پیام بیت العدل اعظم الهی
خطاب به عموم محافل روحانی ملی در سراسر عالم
مورخ ۲۳ جنوری ۱۹۹۵

دوستان عزیز

در حینی که قرن بیستم به سرعت رو به پایان می‌رود مساعی دول و ملل به منظور دستیابی به تفاهمی عمومی در باره مسائلی که در آینده بشریت مؤثر است به مراتب افزایش و شدت می‌یابد. کنفرانس محیط زیست و توسعه و عمران در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو، کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین در سال ۱۹۹۳، کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه و عمران در قاهره در سال ۱۹۹۴، مشاوره سران دول برای توسعه اجتماعی که قرار است در ماه مارچ ۱۹۹۵ در کپنهاگ برگزار شود و متعاقب آن چهارمین کنفرانس جهانی در باره زنان که در ماه سپتمبر در پکن منعقد می‌گردد همه به نحوی بارز حاکی از این شتاب روز افزون است. این وقایع نقطه پایانی است بر اقدامات بی‌شماری که در نقاط مختلف جهان به وسیله انواع سازمان‌ها و شبکه‌های ارتباطی غیر دولتی انجام گرفته است، اقداماتی که با فوریت هرچه بیشتر به منظور یافتن ارزش‌ها و اندیشه‌ها و راه‌حل‌های عملی برای توسعه و پیشرفت صلح آمیز عموم ملل صورت گرفته است. در این تلاش می‌توان شاهد پیدایش وحدت‌نظری در اقدامات و تعهدات جهانی بود که پیوسته حائز اهمیت بیشتری می‌گردد، وحدتی که در آثار مقدسه بهائی تحقق آن به منزله یکی از مصابیح اتحادی که راه صلح را روشن می‌سازد توصیف شده است. بدیهی است که بهائیان در سراسر عالم، با دلگرمی از چنین جریان‌ات امیدبخش، به نحوی روز افزون و بنا بر امکانات موجود به پشتیبانی فکری و عملی این اقدامات ادامه خواهند داد.

نظر به اینکه از زمان اجتماع سران دول در برزیل به منظور حفظ محیط زیست تاکنون توجه شدیدی به مسائل مربوط به توسعه و عمران اجتماعی و اقتصادی مبذول می‌گردد، به دفتر اطلاعات عمومی جامعه بهائی مأموریت داده شد که بیانیه‌ای در باره مفهوم رفاه عالم انسانی در قالب تعالیم بهائی تهیه نماید. اکنون بیانیه مزبور برای توزیع آماده شده است. خوشوقتیم که برای هر یک از محافل ملی نسخه‌ای از بیانیه "رفاه عالم انسانی" را ارسال می‌داریم. توصیه می‌شود که این بیانیه را در اقدامات خود در تماس با دولت‌ها و سازمان‌ها و افراد مردم مورد استفاده قرار دهید. امید واثق داریم که این بیانیه آن محافل را در ترویج تفاهم این موضوع مهم در میان اعضای جوامع بهائی مساعدت نماید و سبب تقویت کمک‌های آنان به جریان‌ات اجتماعی سازنده‌ای گردد که در سراسر کره ارض مشهود است.

با تحیات ابدع ابهی'

بیت العدل اعظم

ضمیمه دارد

رفاه عالم انسانی

صلح جهانی، که تا ده سال پیش به منزله آرمانی بیش نبود در این زمان، به میزانی فوق تصور، در شرف شکل گرفتن و قوام یافتن است. موانع موجود در این راه که در طی مدتی بسیار مدید زوال ناپذیر به نظر می آمد، اکنون فرو ریخته است. به تدریج روش مشورت و مذاکره برای برطرف ساختن کشمکش‌های به ظاهر اصلاح ناپذیر به کار گرفته می شود. رفته رفته تعاملی نسبت به مقابله با تهاجم نظامی از راه اقدامات مشترک بین‌المللی پدیدار می گردد. این عوامل در توده‌های مردم، و همچنین در بسیاری از رهبران کشورها، تأثیری امیدبخش نسبت به آینده جهان داشته است، امیدی که تقریباً از دست رفته بود.

در سراسر جهان نیروهای عظیم فکری و روحانی در حال جلوه و بروزند، نیروهایی که تأثیر روزافزون آنها با ناکامیهای دهه اخیر نسبت مستقیم دارد. در همه جا نشانه‌هایی حاکی از آرزوی مردم به پایان یافتن اختلافات، رنجها و ویرانیها که دیگر هیچ سرزمینی از آنها مصون نمانده، رو به افزایش است. این جنبشهای روزافزون برای ایجاد دگرگونی را باید اجر نهاد و آنها را در مسیر غلبه بر موانع باقیمانده‌ای که سد راه تحقق رؤیای دیرین بشر، یعنی صلح جهانی، شده‌اند به کار بست. کوشش و تحرک مورد نیاز برای اجرای چنین اقدامی را نمی‌توان فقط به وسیله دعوت به مبارزه علیه آفات اجتماعی که جامعه به آن دچار است برانگیخت. بلکه باید آن را از راه ارائه دورنمایی از رفاه عالم انسانی تهییج کرد، یا به عبارت دیگر توجه را نسبت به امکانات بهزیستی مادی و روحانی که اکنون در دسترس قرار دارد معطوف ساخت. همه ساکنان کره زمین باید بدون تفاوت و امتیاز و بدون تحمل شرایطی که با هدفهای اساسی این سازماندهی مجدد امور بشری ارتباط ندارد از نتایج این اقدامات بهره مند شوند.

تجربه‌ای که تاریخ تا به امروز ثبت کرده است بیشتر مربوط به قبایل، فرهنگها، طبقات اجتماعی و ملتهاست. اکنون با ایجاد وحدت صوری بین کشورهای کره زمین در این قرن، و پذیرفتن وابستگی متقابل همه کسانی که بر روی آن زندگی می‌کنند، تاریخ بشر به صورت مردمی واحد آغاز می‌شود. تلطیف خلق و خوی انسانی که به کندی، و در مدت زمانی طولانی، پیشرفتی پراکنده و نامنظم داشته با دست آوردهای مادی بشر به هیچوجه قابل قیاس نیست. با وجود این، اکنون همه ساکنان کره زمین که از نعمت‌های موروثی و فرهنگی گوناگونی که در طول قرون و اعصار تکامل

یافته برخوردارند به تلاشی فرا خوانده شده‌اند که با استفاده از میراث مشترک خود، با هشیاری و به نحوی منظم و مرتب مسؤلیت طرّاحی آینده خود را به عهده گیرند.

بسی دور از واقعیت است اگر چنین بیندازیم که بدون بازنگری دقیق در طرز فکرها و فرضیاتی که اکنون اساس اقدامات توسعه اقتصادی و اجتماعی است می‌توان به چشم اندازی از مرحله بعدی پیشرفت تمدن دست یافت. واضح است که چنین دوباره‌اندیشی باید در ابتداء متوجه جنبه‌های عملی خط مشی‌ها، استفاده از منابع، طرز تنظیم برنامه‌ها، روشهای اجرایی و سازمان‌دهی باشد. ولی در جریان این بازنگری خیلی زود به مسائلی اساسی برخورد می‌شود که به هدفهای دراز مدتی که باید دنبال شوند، ساختهای اجتماعی مورد نیاز، مشکلات توسعه و ترویج عدالت اجتماعی و ماهیت و نقش دانش در ایجاد تغییراتی پایدار، مرتبطند. بدیهی است که چنین بازنگری بناچار به جستجوی توافق نظر در باره طبیعت خود انسان منجر خواهد شد.

برای بحث در باره این موضوعها چه از جنبه عملی و چه از لحاظ نظری دو راه مستقیم وجود دارد. از همین دو راه است که در نظر داریم در صفحات بعد موضوع نحوه اقدام برای توسعه و عمران جهانی را مورد بررسی قرار دهیم. ابتدا عقاید جاری در باره ماهیت و هدف مراحل توسعه را بررسی می‌کنیم و سپس به وظائف و اقداماتی که برای مجریان آن در نظر گرفته شده است، می‌پردازیم.

طرّاحی برنامه‌های جاری توسعه و عمران غالباً مبتنی بر فرضیاتی است که اساساً مادی است. بدین معنی که هدف توسعه در همه جوامع بر حسب استفاده از وسائلی تعریف می‌شود که در بعضی از مناطق مرقّه جهان، تجربه نشان داده موجب موفقیت در کسب رفاه مادی می‌گردد. البته تغییراتی در مباحث مربوط به توسعه و عمران با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و نظامهای سیاسی روی می‌دهد که هدف آنها مقابله با خطرات هشداردهنده حاصل از انحطاط محیط زیست می‌باشد. اما با وجود این، فرضیات مادی زیربنایی همچنان به قوت خود باقی مانده است.

در پایان قرن بیستم دیگر نمی‌توان از این عقیده پشتیبانی کرد که نیازمندیهای بشری را می‌توان با نحوه‌ای از توسعه اجتماعی و اقتصادی که صرفاً از درک مادی زندگی انسان سرچشمه گرفته است برطرف ساخت. فاصله ژرف و هولناکی مابین سطح زندگی گروه کوچک مردم مرقّه جهان، یعنی اقلیتی که بالنسبه رو به تقلیل است، و اکثریت بزرگی از ساکنان کره زمین که در پنجه فقر گرفتارند پیوسته افزایش می‌یابد و پیش‌بینی‌های خوشبینانه در باره تغییراتی که انتظار می‌رفت در اثر این طرز توسعه اجتماعی و اقتصادی حاصل شود باطل و بی‌اثر شده است.

این بحران بی سابقه اقتصادی، همراه با نابسامانی‌های اجتماعی که در اثر آن بوجود آمده، نمودار اشتباه و خیمی است که در نحوه ادراک ما از طبیعت بشر وجود دارد. زیرا وضع کنونی طرز رفتاری را تشویق می‌کند که نه تنها برای تأمین توسعه و عمران کافی نیست بلکه با توجه به رویدادهای جهانی برای منظور فوق نامربوط نیز بنظر می‌رسد. کاملاً روشن است که اگر توسعه اجتماعی هدفی و رای بهبود شرایط مادی نجوید، حتی در رسیدن به همین هدف هم توفیق نخواهد یافت. هدف مزبور را باید در ابعاد روحانی زندگانی جستجو کرد یعنی در انگیزه‌ای که از چشم‌اندازی اقتصادی--که پیوسته در تغییر است و جامعه انسانی را به صورتی مصنوعی به دو قسمت «توسعه یافته» و «در حال توسعه» تقسیم می‌کند-- فراتر می‌رود.

از آنجا که در حال حاضر تعریف هدف توسعه و عمران مورد تجدید نظر قرار گرفته ضروری است که در باره نقش مجریانش نیز تجدید نظر شود. حیاتی بودن نقش دولت در سطوح مختلف نیازی به توضیح ندارد. به هر صورت برای نسلهای آینده فهم این نکته آسان نخواهد بود که چرا در عصری که اصل مساوات مورد ستایش بوده در طرّاحی برنامه‌های عمرانی به توده مردم اصولاً به چشم دریافت‌کنندگان کمک و آموزش می‌نگریسته‌اند. با وجود اعتقاد به اصل مشارکت، تنها مجالی که در بهترین شرایط به اکثریت مردم جهان در تصمیم‌گیری داده می‌شود نقشی فرعی و محدود به انتخاب از میان چند راه حلّ است، راه‌حلهایی که به وسیله سازمان‌هایی که اکثریت مردم را به آنان دسترسی نیست تعیین شده و یا بر اساس هدفهایی مشخص گردیده است که اغلب با برداشتی که اکثریت مردم از واقعیت دارند تطبیق نمی‌کند.

این شیوه، به صراحت یا بطور ضمنی، حتی از طرف ادیان رسمی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. چنین به نظر می‌رسد که تفکرات متداول دینی، زیر فشار سنتهای پدرسالاری، این توانایی را ندارد که معتقدات ایمانی حاکی از بُعد روحانی طبیعت بشری را به نحوی ارائه نماید که موجب اعتماد و اطمینان به توانایی جمعی جامعه انسانی برای اعتلای به ماورای شرائط مادی گردد.

این طرز فکر، موجب غفلت از اهمیت پدیده‌ای می‌شود که در زمان ما ممکن است مهمترین پدیده اجتماعی باشد. درست است که دول جهان از طریق سازمان ملل می‌کوشند تا نظامی جهانی بوجود آورند و لکن مردم جهان نیز از تصور چنین چشم‌اندازی به هیجان آمده‌اند. پاسخ آنان به صورت ظهور ناگهانی نهضتها و سازمانهای گوناگون برای تغییر و تحول اجتماعی در سطح محلی، ناحیه‌ای و جهانی جلوه‌گر شده است. حقوق بشر، پیشرفت زنان، ترک تعصبات، شرایط اجتماعی

توسعه اقتصادی پایدار، تربیت اخلاقی کودکان، سوادآموزی، اقدامات اولیه بهداشتی و بسیاری دیگر از مسائل حیاتی هر یک احتیاج فوری به حمایت سازمانهایی دارد که در نقاط مختلف جهان از پشتیبانی روزافزون مردم برخوردارند.

این پاسخ مردم جهان به نیازمندیهای صبرم زمان، انعکاس ندایی است که حضرت بهاءالله بیش از صد سال پیش به اهل عالم فرمودند: **امروز را نگران باشید و سخن از امروز وانید.** تحولی که به تدریج بسیاری از مردم عادی در خود احساس می‌کنند، تغییری که از دیدگاه مورخان تاریخ فرهنگ بسیار ناگهانیست، پرسشهایی اساسی را در باره نقش هیئت عمومی جامعه بشری در طراحی آینده کره زمین مطرح می‌سازد.

۹

خط مشی و سیاستی که سبب تشویق مردم جهان به قبول مسؤلیت در قبال سرنوشت مشترکشان می‌گردد باید بر آگاهی و اعتقاد به اصل وحدت عالم انسانی مبتنی باشد. این مفهوم که افراد بشر همه اعضاء یک خانواده‌اند اگرچه در صحبتها و مذاکرات معمولی با سادگی فریبنده‌ای مطرح می‌شود ولیکن اغلب مؤسسات اجتماعی معاصر را در انجام وظائفشان با موانع و مشکلات مهم و اساسی مواجه نموده است. ترکیب مبارزه‌جویانه حکومت مدنی، اصل مرکزیت اقامه دعوی در تنظیم اغلب قوانین مدنی، تجلیل از مبارزات طبقاتی و کشمکش‌های سایر گروههای اجتماعی، سلطه روحیه رقابت‌جویی در نحوه نوین زندگانی، همه نمونه‌هایی از مظاهر گوناگون اصل کشمکش و ستیزه‌جویی در جامعه امروزی است که به عنوان انگیزه اصلی روابط متقابل انسانی پذیرفته شده است. این کشمکش و رقابت جلوه دیگری است از تعبیر مادی زندگانی که طی دو قرن اخیر به نحوی روزافزون در سازمان اجتماعی بشر ریشه دوانیده است.

حضرت بهاءالله بیش از یک قرن پیش در نامه‌ای خطاب به ملکه ویکتوریا عالم بشری را به هیکل انسانی تشبیه فرموده‌اند و با ذکر این تمثیل به طرح و نمونه‌ای اشاره نموده‌اند که حاکی از وعده اطمینان‌بخشی برای سازمان جامعه‌ای جهانی است. برآستی در عالم وجود هیچ طرح و نمونه معقول دیگری وجود ندارد. حقیقت اینست که جامعه انسانی صرفاً از توده‌ای از واحدهای متفاوت تشکیل نشده بلکه از حاصل برخورد و معاشرت افرادی به وجود آمده است که هر یک از آنها دارای

هوش و اراده است؛ با وجود این، اعمال حیاتی بدن انسان نموداری از اصول اساسی عالم وجود است. مهمترین این اصول اصل وحدت درکثرت است. به رغم تناقضی که به صورت ظاهر به نظر می‌رسد، همین یکپارچگی و پیچیدگی نظام بدن انسان و ترکیب کامل همه سلولها در بدن است که دقیقاً به هر یک از عناصر متشکله اجازه می‌دهد که تواناییهای مخصوص و پنهان خود را به منصه ظهور رساند. هیچ سلولی، چه از لحاظ کمک به درست انجام گرفتن وظایف بدن و چه از نظر بهره بردن از تندرستی کل بدن، جدا از بدن زندگی نمی‌کند. سلامت جسمانی که به این ترتیب حاصل می‌شود هدفش ظهور و بروز آگاهی و شعور در انسان است. به عبارت دیگر مقصود و هدف رشد جسمانی (بیولوژیکی) بسی والاتر از بقای وجود بدن و اعضای آن است.

آنچه در باره زندگی یک فرد صادق است در باره جامعه انسانی نیز صدق می‌کند. نوع انسان به طور کلی موجودیست پوینده که در خط مقدم تکامل حیات قرار دارد. اگر چه وجدان آگاه بشریت به وسیله اذهان و انگیزه‌های گوناگون افراد بشمار جامعه انسانی عمل می‌کند، و لکن کثرت مزبور به هیچ وجه به وحدت اساسی وجدان بشریت لطمه وارد نمی‌آورد. به راستی وجود این تنوع ذاتیست که وحدت را از یکنواخت بودن و همسان بودن متمایز می‌سازد. به فرموده حضرت بها، الله آنچه که در حال حاضر بر مردم جهان می‌گذرد جریان فرارسیدن مرحله بلوغ جمعی جامعه انسانیست و به وسیله همین بلوغ نوع انسان که در شرف تحقق است اصل وحدت در کثرت به کاملترین وجه نمودار خواهد شد. جریان تشکّل اجتماعی که آغازش تشکّل و تحقق زندگانی خانوادگی بوده متدرجاً از مراتب ساده قوم و قبیله و صورت‌های بسیار متنوع جامعه شهری گذشته و سرانجام به ظهور دولتهای ملی رسیده و هر مرحله فرصتهای جدید و شایانی برای کارآئی استعدادهای انسانی فراهم ساخته است.

واضح است که پیشرفت نوع بشر به قیمت فدا کردن فردیت افراد انسانی نبوده است. هر چه سازمان اجتماعی توسعه یافته، دامنه امکانات بروز تواناییهای نهفته در وجود انسان نیز گسترش یافته. از آنجا که بین افراد و جامعه رابطه‌ای متقابل وجود دارد، تحوکی که اکنون مورد نیاز است باید به طور همزمان در آگاهی وجدانی افراد بشر و در ساخت نهادهای اجتماعی صورت گیرد. فرصتهایی که این تحوّل دوگانه فراهم می‌آورد به خط مشی توسعه جهانی هدف و جهت می‌بخشد. آن مقصد و هدف در این مرحله حساس تاریخ، باید برقرار ساختن پایه‌های استواری باشد که تمدنی جهانی بتواند به تدریج بر اساس آنها شکل گیرد.

پایه‌ریزی تمدن جهانی نیازمند ایجاد نهادهای اجتماعی و قوانینی است که از خصوصیات و قدرت و اختیاراتی جهانی برخوردار باشد. کوشش در این راه تنها زمانی می‌تواند آغاز شود که کسانی که مسؤول تصمیم‌گیری هستند مفهوم واقعی وحدت عالم انسانی را صمیمانه پذیرفته باشند و نیز اصول آن وحدت از راه تعلیم و تربیت و با استفاده از وسائط ارتباط جمعی نشر و تعمیم یابد. زمانی که این آستانه پشت سر گذاشته شود، جریانی آغاز می‌گردد که مردم جهان را در کار تعیین هدفهای مشترک و قبول تعهد برای تحقق اهداف مزبور سهیم خواهد نمود. فقط چنین دگرگونی اصولی می‌تواند آنها را از شر اهریمنان قدیمی جدالهای قومی و مذهبی حفظ نماید. اگر ساکنان کره زمین این واقعیت را که همه آنان در حقیقت یک مردمند دریاوند آن وقت خواهند توانست از الگوهای اختلاف‌برانگیز که در گذشته حاکم بر سازمان اجتماعی بوده، روی بگردانند و آموختن راه و رسم همکاری و آشتی را آغاز کنند. به فرموده حضرت بهاءالله **مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده. این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق***

۴

عدالت تنها نیروی است که می‌تواند خود آگاهی بشر به وحدت و یگانگی را، که تازه آغاز شده، به اراده‌ای جمعی تبدیل نماید تا بدین وسیله بتوان با اطمینان خاطر مؤسسات لازم برای زندگانی جامعه‌ای جهانی را بر پا نمود. عصری که شاهد دسترسی روز افزون مردم جهان به انواع اطلاعات و افکار است عدالت را به عنوان اصل حاکم بر ترکیب موفقیت‌آمیز اجتماع می‌شناسد و طرحهایی که به منظور آبادانی کره ارض تنظیم می‌شود ناچار باید روز بروز بیشتر با شرایط و ضوابطی که عدالت ایجاب می‌نماید منطبق گردد.

در سطح فردی، عدالت عبارت از آن نیروی روح انسان است که شخص را قادر می‌سازد تا حقیقت را از غیر آن باز شناسد. حضرت بهاءالله این حقیقت را تأکید فرموده‌اند که **حَبِّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنصَاف*** زیرا عدالت و انصاف سبب می‌شود که انسان با چشم خود ببیند نه با چشم دیگران،

* مضمون فارسی این عبارت آنکه در نزد خداوند عدالت محبوب‌ترین امور است.

و خود کشف حقایق نماید نه آنکه به دانسته‌های اطرافیان متکی باشد. عدالت، انصاف در قضاوت را ایجاب می‌کند و مراعات بیطرفی در رفتار با دیگران را، و به این ترتیب در زندگی روزانه مونس است دائمی ولی سخت‌گیر.

در سطح گروهی، عدالت به منزله شاخص و از لوازم تصمیم‌گیری جمعی است، زیرا تنها وسیله برای حصول وحدت فکر و عمل محسوب می‌شود. عدالت با آنچه در گذشته بنام عدالت اجراء می‌شده، یعنی تشویق گرایش به سوی تنبیه و مجازات، تفاوت فاحش دارد. عدالت عملاً این نکته را جلوه‌گر می‌سازد که در راه پیشرفت بشریت، مصالح و منافع فرد و جامعه به نحو تفکیک‌ناپذیری به یکدیگر مرتبطند. هر چه بیشتر عدالت وسیله راهنمایی در ارتباطات انسانی شود به همان نسبت بیشتر فضا و جوّی برای مشورت و مذاکره فراهم می‌گردد که می‌توان انواع امکانات را بی‌غرضانه و بدون جانبداری بررسی کرد و مسیر مناسبی برای اقدامات مقتضی انتخاب نمود. در چنین جوّی تمایلات دیرینه‌توسّل به تزویر و دسته‌بندی به مراتب کمتر ممکن است در جریان تصمیم‌گیری مؤثر واقع شود.

ملاحظات فوق‌الذکر تأثیرات عمیقی در توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد. رعایت عدالت مانع از آن می‌شود که وسوسه فدا کردن رفاه عامه بشر و حتی کرة زمین به طور کلی به خاطر منافع که ممکن است از پیشرفتهای فنی و صنعتی نصیب اقلیت مرقه‌گردد، توسعه و عمران واقعی به شمار آید. رعایت عدالت همچنین سبب می‌گردد که در طرح‌ریزی و تنظیم برنامه‌های توسعه و عمران منابع محدودی که موجود است صرف اجرای اقداماتی شود که موافق مصالح و اولویتهای اساسی اجتماعی و اقتصادی جامعه باشد. مهمتر از همه آنکه توده مردم که اجرای برنامه‌های عمرانی را بر عهده دارند خود را متعهد برنامه‌هایی می‌دانند که پاسخ‌گوی نیازهای آنان و دارای اهدافی عادلانه و منصفانه باشد. سایر صفات انسانی مانند امانت، علاقه به کار و داشتن روحیه همکاری که لازمه اجرای مطلوب برنامه‌های مزبورند هنگامی ممکن است برای تحقق هدفهای مشترک به نحوی شایسته به کار گرفته شود که هر یک از اعضای جامعه و در واقع هر یک از گروههای موجود در اجتماع اطمینان یابند که در پناه ضوابط و معیارهایی قراردادی که در مورد همه یکسان و عادلانه به کار می‌رود.

بنا بر این مسئله حقوق بشر محور اصلی بحث درباره نحوه تأمین توسعه اجتماعی و اقتصادی است و تعیین خط مشی مزبور مستلزم کوشش در رها ساختن حقوق بشر از چنگال دودستگی‌های

غیر واقعی است که مدتهاست بدان اسیر است. جمعی معتقدند که توجه به اینکه آزادی فکر و عمل برای رشد هر انسانی ضروری است نباید سبب موجّه شمردن عقیده به فردگرایی شود، عقیده‌ای که بسیاری از شوون زندگانی امروزی را به فساد و تباهی عمیقی کشانده است. گروهی دیگر عقیده دارند که توجه به تضمین رفاه جامعه به طور کلی نباید سبب شود که دولت، به عنوان تنها منبع تأمین سعادت بشر، به رتبه و مقام خدایی ارتقا داده شود بلکه کاملاً بر عکس تاریخ قرن حاضر بخوبی نشان می‌دهد که چنین طرز فکرها و برنامه‌های حزبی که از آنها بوجود آمده خود دشمنان اصلی منافع هستند که ظاهراً به آن خدمت می‌کنند. فقط در قالب شور و مذاکره‌ای که در اثر آگاهی به وحدت حیاتی بشر امکان‌پذیر است رعایت کامل حقوق بشر جلوه‌ای مشروع و خلاق می‌یابد.

امروز مؤسسه‌ای که عهده‌دار به وجود آوردن این شرایط است و وظیفه دارد ترویج حقوق بشر را از دست کسانی که از آن سوء استفاده می‌کنند آزاد سازد، نظام مؤسّسات بین‌المللی است که زاینده مصیبت‌های دو جنگ خانمانسوز جهانی و تجربه نابسامانی اقتصادی است که سراسر جهان را فراگرفته بود. بی دلیل نیست که اصطلاح «حقوق بشر» فقط پس از اعلام و انتشار منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ و سه سال بعد از آن با تصویب بیانیه حقوق بشر، مورد استفاده عام قرار گرفت. در این مدارک تاریخی عدالت اجتماعی و صلح جهانی رسماً لازم و ملزوم یکدیگر شناخته شده‌اند. این امر که بیانیه مزبور بدون هیچ رأی مخالفی در مجمع عمومی به تصویب رسید از همان ابتدا، به آن قدرتی داد که در سالهای بعد پیوسته افزایش یافته است.

فعالیتی که با خود آگاهی، که وجه امتیاز طبیعت انسانیت، رابطه نزدیک دارد جستجوی فرد است برای اینکه شخصاً واقعیت را کشف کند. آزادی پژوهش در باره هدف وجود، و پرورش موهبت‌های نهفته در طبیعت انسان به منظور رسیدن به آن هدف، احتیاج به هدایت و حفاظت دارد. افراد انسانی باید برای کسب دانش آزاد باشند. حال اگر این آزادی غالباً مورد تجاوز قرار می‌گیرد، و این تجاوز تحت شرایط موجود در جامعه معاصر تشویق و تأیید می‌شود، به هیچ وجه از ارزش و اعتبار آزادی به عنوان یک نیروی محرک اجتماعی نمی‌کاهد.

این وجه امتیاز نوع بشر یعنی قوه محرکه شعور آگاه انسانیت که لزوم اخلاقی اعلان بسیاری از حقوق مندرج در بیانیه جهانی و میثاق‌های بین‌المللی مرتبط به آن را موجب می‌گردد. تعلیم و تربیت همگانی، آزادی سفر و نقل مکان، دستیابی به اطلاعات، و امکان شرکت در فعالیت‌های سیاسی جنگلی جوانب مختلف عملکرد آن است که احتیاج به تضمین صریح جامعه جهانی دارد. همین نکته

در باره آزادی فکر و عقیده که متضمن آزادی دینی نیز هست و نیز درباره حق استقلال نظر و حق اظهار و ابراز افکار و عقاید مزبور هم صدق می‌کند.

از آنجا که هیکل جامعه انسانی واحدی تقسیم‌ناپذیر است، هر عضو آن که پا به عرصه وجود می‌گذارد حکم امانتی دارد که به کل آن هیکل سپرده می‌شود. این امانت‌داری پایه اخلاقی اغلب حق‌های دیگر را تشکیل می‌دهد، حقوقی که بیشتر اجتماعی و اقتصادیست و کوشش شده است در بیانیه‌های سازمان ملل تعریف شود. امنیت خانه و خانواده، مالکیت، و حق داشتن حریم خصوصی، همه از همان امانت‌داری استنباط و استنتاج می‌گردد. وظایفی که بر عهده جامعه است عبارت از تهیه کار، تأمین مواظبت‌های پزشکی و روانی، امنیت اجتماعی و مزد عادلانه و امکانات قانونی و تسهیلات لازم برای استراحت و تفریح عمومی و بسیاری دیگر از انتظارات و احتیاجات معقول است که حق همه افراد اعضا، جامعه محسوب می‌شود.

اصل امانت‌داری مشترک در جامعه بشری همچنین به هر فردی حق می‌دهد که انتظار داشته باشد شرایط فرهنگی که برای حفظ هویت او اساسی است از حمایت قوانین ملی و بین‌المللی برخوردار باشد. ثروت عظیمی که از انواع فرهنگها در طول هزاران سال فراهم آمده است بسیار شبیه به مخزن ژنها در زندگی بیولوژیکی نوع انسان و محیط زیست اوست و برای توسعه اجتماعی و اقتصادی بشر که در حال رسیدن به مرحله بلوغ است بسیار حیاتی است. این ثروت عظیم حاکی از میراثی است که باید به آن فرصت داد تا در تمدنی جهانی بارور شود. از یک طرف جلوه‌های فرهنگی باید از خفقانی که نتیجه اثرات مادی‌گرایی معاصر است حفاظت شود و از طرف دیگر فرهنگها باید بتوانند در چارچوب صور متغیّر تمدن، فارغ از هر سوء استفاده‌ای که ممکن است به نفع احزاب سیاسی صورت پذیرد، با یکدیگر در ارتباط باشند.

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "سواج عباد داد است. او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمایند و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمه علیا بحر حکمت الهی موج. دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت نمایند."

برای اینکه موازن حقوق بشر که اکنون به وسیله جامعه ملتها در شرف تنظیم است اشاعه یابد و به صورت ضوابط متداول بین‌المللی در آید، لازم است که در تعریف روابط انسانی به نحوی اساسی تجدید نظر شود. مفاهیمی که امروزه از روابط طبیعی و مطلوب میان افراد بشر، بین آنها و طبیعت، بین افراد و جامعه، و بین اعضای جامعه و مؤسسات اجتماعی وجود دارد نمودار میزان درک و فهم نژاد بشر در ادوار گذشته است، یعنی زمانی که هنوز به مرحله کنونی رشد و بلوغ نرسیده بود. اگر اکنون بشر واقعاً به مرحله بلوغ رسیده است، اگر همه ساکنان زمین مردم واحدی را تشکیل می‌دهند، و اگر باید عدالت اصل حاکم بر سازمان اجتماعی باشد، پس باید مفاهیمی نیز که زاینده بی‌اطلاعی از واقعیت‌هایی است که به تدریج آشکار می‌گردد، باز سازی شود.

حرکت در این جهت تازه آغاز شده است. این حرکت، به تدریج به مفهوم جدیدی از ماهیت خانواده و حقوق و مسؤولیتهای هر یک از اعضای آن منتج خواهد شد. نقش زن را در همه سطوح جامعه تغییر خواهد داد. در تغییر کیفیت رابطه مردم با شغلی که بر عهده دارند و درکشان از اهمیت فعالیتهای اقتصادی در زندگانی آنان تأثیری شدید خواهد داشت. در اداره امور بشر و سازمانهایی که بدین منظور به وجود آمده‌اند تغییرات وسیعی را سبب خواهد شد. وضع قوانین محکمی را که هم حافظ محیط زیست و هم موافق نیازهای توسعه و عمران برای همه مردم باشد تضمین خواهد کرد. و سر انجام، بازسازی یا تحوکی که به برکت این جنبش در سازمان ملل متحد بوجود می‌آید بدون تردید به تأسیس اتحادیه جهانی ملل که دارای هیئتهای مقننه و قضائیه و مجریه خواهد بود منجر می‌گردد.

در کار بازسازی نظام روابط انسانی شیوه‌ای که حضرت بهاءالله از آن تحت عنوان مشورت یاد کرده‌اند نقشی اساسی دارد. حضرت بهاءالله توصیه نموده‌اند که **'هر جمیع امور به مشورت متمسک شوید'** و **'بلوغ و ظهور خود به مشورت ظاهر و هویه'** است.

معیاری که در مشورت برای حقیقت جویی به کار برده می‌شود با نحوه مذاکرات و سازشهایی که از خصوصیات گفتگوهای متداول در امور انسانی است تفاوت فاحش دارد. نه تنها نمی‌توان با روش مقابله و اعتراض که یکی دیگر از خصوصیات متداول در جامعه امروزیست بدان دست یافت

بلکه به کار بستن روش مذکور موجب محدودیت شدید در کارآئی مشورت نیز می‌گردد. مجادله، تبلیغات، روش اقامه دعوی (adversarial method)، و بطور کلی نظام دسته‌بندی که مدتهای مدیدی است از خصوصیت‌های متداول در اقدامات دسته‌جمعی است همه اصولاً به زیان هدف مورد نظر یعنی رسیدن به توافق در باره حقیقت امر و پیدا کردن عاقلانه‌ترین راه از میان راههای موجود است.

آنچه که حضرت بهاءالله توصیه می‌فرمایند روش مشورت و مذاکره‌ای است که در آن افراد شرکت‌کننده از نظرات فردی خود فراتر می‌روند تا بتوانند به عنوان اعضای یک هیکل که دارای هدفها و منافع مخصوص به خود است انجام وظیفه کنند. در چنین فضایی که ادب و خلوص از مشخصات آن است، افکاری که ابراز می‌شود به افرادی که در حین مذاکره آنها را بیان می‌کنند تعلق ندارد بلکه متعلق به همه گروه است که در باره قبول یا رد یا تغییر آنها به نحوی که به نفع هدف مورد نظر باشد تصمیم اتخاذ نماید. مشورت وقتی به نتیجه می‌رسد که همه شرکت‌کنندگان از تصمیم گرفته شده پشتیبانی نمایند، حتی اگر مخالف با نظر اولیه آنان باشد. در چنین شرایطی هر تصمیمی که قبلاً اتخاذ شده چنانچه در عمل با اشکالی مواجه شود قابل بررسی و تجدید نظر خواهد بود.

مشورت به نحوی که بیان شد اجرای عدالت در امور بشر است و اثر آن در موفقیت کوششهای گروهی چنان حیاتی است که بی‌گمان می‌توان آنرا از روشهای مؤثر برای توسعه اجتماعی و اقتصادی محسوب داشت. مشارکت مردمانی که موفقیت این روش موکول به تعهد و کوشش آنان است زمانی مؤثر واقع می‌شود که مشورت محور اصلی هر طرحی باشد. حضرت بهاءالله چنین توصیه می‌فرمایند: **قُلْ لَا إِنْسَانَ إِلَّا بِالْإِنصَافِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِالْإِتِّحَادِ وَلَا خَيْرَ وَلَا سَلَامَةَ إِلَّا بِالْمَشُورَةِ** ۱

۱. مضمون کلام به فارسی آن که انسانیّت انسان به انصاف است و نیرومندی در اتحاد است و غیر و سلامت در

کار توسعه و عمران جامعه جهانی مستلزم وجود استعدادهایی به مراتب بیش از توانایی کنونی بشر است. برای کسب چنین قابلیت‌هایی، گسترش چشم‌گیری در میزان دسترسی افراد و سازمانهای اجتماعی به دانش ضروری است. تعلیم و تربیت عمومی برای بسط و پرورش استعداد در همه افراد لازم است، ولیکن این امر در صورتی موفقیت‌آمیز خواهد بود که امور جامعه انسانی چنان ترتیب داده شود که در بخش‌های مختلف جامعه افراد و گروه‌ها هر دو بتوانند کسب دانش نمایند و آن را برای تنظیم امور به کار بندند.

تاریخ مدون بشر حاکی از آنست که خودآگاهی انسان با کسب دانائی از طریق دو نظام اساسی جامعه یعنی علم و دین توانسته است استعداد هائی که بالقوه در او موجود بوده بتدریج ظاهر سازد. بواسطه این دو عامل تجارب بشر سازمان یافته، محیط زیستش شناخته شده، قوای مکنونه‌اش مکشوف گردیده، و زندگانی اخلاقی و عقلانی‌اش تحت قاعده و انضباط درآمد است. دین و علم بعنوان پایه‌گذاران حقیقی تمدن محسوب شده‌اند. ولیکن نگاهی به گذشته آشکار می‌سازد که تأثیر مشترک این دو عامل یعنی علم و دین در زمان‌هائی شدیدتر بوده که هر یک در حیطة عمل خود هم‌آهنگ با دیگری فعالیت داشته است.

علم در حال حاضر از احترامی عالمگیر برخوردار است و نیازی نیست که قدر و اعتبارش به تفصیل بیان شود. از لحاظ روش توسعه اجتماعی و اقتصادی نکته مهمتر اینست که چگونه می‌توان فعالیت‌های علمی و فنی (تکنولوژیکی) را سازمان داد. اگر تسلط بر دانش و به‌کار بستن آن را در معدودی از کشورها از امتیازات طبقه خاصی بدانیم واضح است که شکاف عمیقی که این وضع بین اغنیا و فقرا در دنیا بوجود آورده پیوسته وسیعتر و عمیق‌تر خواهد شد و عواقب مصیبت‌بار چنین وضعی را هم‌اکنون می‌توان در اقتصاد جهانی مشاهده کرد. اگر بیشتر ملت‌های جهان فقط مصرف‌کننده نتایج حاصل از علوم و فنونی باشند که خارج از جامعه آنان ایجاد می‌شود برنامه‌ای را که برای آنان طرح می‌شود نمی‌توان واقعاً برنامه توسعه و پیشرفت بشمار آورد.

مسأله اصلی که برآستی مشکل عظیمی است گسترش فعالیت‌های علمی و فنی است. ابزار

تحولات اجتماعی و اقتصادی چنان نیرومندی نباید فقط میراثی باشد که نصیب طبقات ممتاز جامعه می‌گردد، بلکه باید ترتیبی اتخاذ شود که همه مردم در همه جا بتوانند به تناسب استعداد های خود در فعالیت های مزبور مشارکت داشته باشند. گذشته از به وجود آوردن برنامه هائی که تعلیم و تربیت مورد نیاز را در دسترس عموم افرادی که قادر به بهره بردن از آن هستند قرار می‌دهد، چنین تجدید سازمانی مستلزم تأسیس مراکز پابرجائی در سراسر جهان برای فراگرفتن دانش های گوناگون است، یعنی مؤسسهائی که سبب پیشرفت و ترقی امکانات و قابلیت های مردمان جهان برای مشارکت در به وجود آوردن و به کار گرفتن دانش و معارف گردد. سیاست توسعه و عمران، در ضمن آنکه از نظر امکانات و استعدادات تفاوت های فردی را منظور می‌دارد، باید وظیفه ایجاد تساوی فرصت برای دسترسی به جریان های علمی و فنی را نیز که حق طبیعی و مشترک همه افراد است از اهداف اصلی بشمار آورد. در اثر شتاب فزاینده دگرگونی های تکنولوژیکی ارتباطات و مخابرات که اطلاعات و آموزش را در سراسر جهان، صرف نظر از محل سکنتی و سوابق فرهنگی، در دسترس تعداد بسیار کثیری از مردم قرار می‌دهد به تدریج باعث می‌شود که استدلال هائی که هدفشان حفظ وضع کنونی است کمتر مورد قبول واقع شود.

مشکلاتی که جامعه بشر در زندگانی دینی و روحانی با آنها مواجه است گرچه از لحاظ خصوصیات متفاوت است اما به همان میزان مایه واهمه و نگرانی است. این فکر که ماهیت انسان دارای بُعد روحانی هم هست، یعنی در حقیقت هویت اصلی انسان روحانی است، حقیقتی است که برای اکثریت عظیمی از مردم جهان نیازی به استدلال و اثبات ندارد. این واقعیتی است که می‌توان آنرا در قدیمترین اسناد تاریخی یافت و هزاران سال است که ملاحظه می‌شود هر یک از ادیان عمده عالم آنرا تعلیم داده اند و نتایج پایدار آن در حقوق، صنایع مستظرفه، و تلطیف آداب آمیزش و مرادۀ ملل، تاریخ بشر را غنی و پرمایه ساخته است. همانطور که رویدادهای روزمره جهان بطور مؤثری نشان میدهد انگیزه های دینی بنحوی از انحاء در زندگانی روزانه اغلب مردم جهان تأثیر می‌گذارد و شور و شوقی که ایجاد می‌نماید خاموش نشدنی و بسیار قوی است.

بنا بر این واضح است که هر کوششی که به منظور پیشرفت بشر معمول گردد باید موجب شود که استعدادها و قابلیت های را که بالقوه در همه مردم موجود و تا این حد خلاق است عملاً به منصه ظهور و بروز رساند. پس چرا مسائل روحانی که بشر با آنها مواجه است در مطالعات و

مذاکرات مربوط به توسعه و عمران مورد توجه اساسی قرار نمی‌گیرد؟ چرا اغلب اولویّت‌ها در برنامه توسعه و عمران، و مفروضاتی که مبنای اولویّت‌های مزبور است، صرفاً بر اساس جهان‌بینی‌های مادی تنظیم شده که اقلیّت‌های کوچکی از مردمان جهان بدان پای‌بندند. برای تعهدی بظاهر صمیمی که نسبت به اصل مشارکت عمومی ابراز می‌شود ولیکن به تجارب فرهنگی مشارکت‌کنندگان واقعی نمی‌گذارد چه اعتباری می‌توان قائل شد؟

ممکن است چنین استدلال شود که چون بنا بر شواهد تاریخی مسائل روحانی و اخلاقی مبتنی بر اصول عقایدی در الهیات است که با یکدیگر در تضاد و تخاصم است و نمی‌توان آنها را با دلایل عینی ثابت کرد بنا بر این خارج از محدوده مسائل مورد نظر در توسعه و عمران جامعه بین المللی است، و چنانچه برای مسائل روحانی و اخلاقی سهم و نقشی مهم و اساسی منظور گردد راه برای نفوذ همان افکار و عقاید قشری و تعصب آمیزی مفتوح می‌گردد که سبب بروز اختلافات و کشمکش‌های اجتماعی گردیده و مانع پیشرفت بشر شده است. این استدلال بدون تردید، تا حدودی صحیح است. طرفداران نظام‌های گوناگون دینی نه تنها مسؤلیّت بدنامی ایمان دینی در انظار بسیاری از متفکران متجدّد را بعهدہ دارند بلکه مسؤلیّت موانع و تحریف‌هایی که همواره در بحث و مذاکره بشر در باره مفاهیم روحانی به وجود آمده را نیز بعهدہ دارند. امّا اگر از این مقدمه به این نتیجه برسیم که راه حلّ آنست که تحرّی و جستجوی حقایق روحانی را تضعیف کنیم و عمیق‌ترین ریشه‌های انگیزش فکری را در انسان نادیده بگیریم، مسلّمًا گمراه شده‌ایم. تنها اثر این چنین محدودیّت، که در دوران اخیر معمول شده، این بوده که تعیین آیندۀ جامعه انسانی را به دست اعتقاد تعصب آمیز جدیدی سپرده که حقیقت را جدا از اخلاق میدانند و واقعیّات را مستقلّ از ارزش‌ها.

تا آنجا که به زندگی در این دنیا مربوط می‌شود، بسیاری از دست‌آورد‌های بس مهمّ دیانت در زمینه ترویج مبانی اخلاق بوده است. در همه دوره‌های تاریخ و در همه نقاط عالم در اثر تعالیم دینی و بر اساس سرمشق‌هایی که زندگانی افراد متدیّن ارائه داده، مردم قابلیت محبت و ورزیدن را پرورش داده‌اند و در نتیجه تربیت ادیان فراگرفته‌اند که چگونه جنبه حیوانی طبیعت آدمی را می‌توان تحت انضباط آورد، برای آنچه خیر عموم است فداکاری کرد، عفو و اغماض و سخاوت و امانت داشت و ثروت و منابع دیگر را در خدمت پیشرفت تمدّن به کار گرفت. به کمک ادیان نظام‌هایی از

نهادهای اجتماعی ایجاد گردیده که این پیشرفت‌های اخلاقی را به صورت موازین زندگانی اجتماعی در سطحی وسیع در آورد. تعالیم روحانیِ هیاکل مقدّسه‌ای نظیر کریشنا و موسی و بودا و زردتشت و عیسی و محمد گرچه به تدریج در کسوف افکار قشری فرقه‌های متخاصم گرفتار تیرگی و انحراف شده‌ولکن عامل مؤثر اصلی در تلطیف خلق و خوی بشر بوده است.

از زمان پیدایش این تعالیم روحانی و اخلاقی تا کنون مشکل اساسی توانائی بخشیدن به افراد بشر از راه تعمیم دسترسی به دانش بوده است. این مقصود با اعتقاد به اصل توافق دین و علم و همراهی این دو بنحوی مستمرّ و با کیفیتی روزافزون حاصل تواند گشت. راستی باید اذعان نمود که در هر نوع کوشش و در هر سطحی که فعالیت می‌شود بصیرت‌ها و مهارت‌هایی که در اثر موفقیت‌های علمی نصیب می‌گردد برای آنکه بنحو صحیحی مورد استفاده قرار گیرد باید به نیروی ایمان و تعهد روحانی و اصول اخلاقی مجهز گردد. مثلاً مردم احتیاج دارند طرز تشخیص حقیقت را از فرض و گمان فراگیرند و تفاوت بین نظرات شخصی و واقعیت عینی را تشخیص دهند. هرچه افراد مردم و مؤسسات جامعه بیشتر واجد چنین توانائی شوند بیشتر می‌توانند به پیشرفت جامعه انسانی مساعدت نمایند ولکن میزان موفقیت آنان منوط به پایبندی به حقیقت و انقطاع از دل‌بستگی‌هایی است که زاده منافع و علائق شخصی است. قابلیت دیگری که علم باید در همه افراد مردم پرورش دهد توانائی تفکر در باره فرایند و مراحل پیدایش هر امری و سوابق تاریخی آن است نه تنها توجه به واقعیات ملموس. ولکن اگر این پیشرفت فکری و عقلانی بالمآل باید سبب توسعه و عمران گردد ناچار باید آنها را از تعصبات نژادی و فرهنگی و جنسی و فرقه‌ای پاک و منزّه نمود. بهمچنین آموزشی که بتواند ساکنان کره زمین را قادر سازد که در تولید ثروت مشارکت نمایند تنها در صورتی سبب پیشبرد مقاصد و اهداف توسعه و عمران می‌گردد که انگیزه تولید ثروت همراه با این بصیرت روحانی باشد که خدمت به عالم انسانی هدف زندگانی فردی و اجتماعی است.

پایه و اساس مسائل اقتصادی که باید مورد چاره‌جویی قرار گیرد افزایش قابلیت انسان از راه گسترش دانش در جمیع سطوح است. همانطور که تجارب سالهای اخیر نشان داده است منافع و مساعی مادی را نمی‌توان به خودی خود هدف غائی محسوب داشت. ارزش این منافع و مساعی فقط محدود به آن نیست که حوائج اساسی بشر یعنی نیازمندیهای از قبیل مسکن و خوراک و بهداشت و امثال آنها را تأمین می‌کند بلکه با شکوفائی توانائی‌های انسانی و گسترش میدان عمل آن مربوط می‌شود. بنا بر این مهمترین نقشی که فعالیت‌های اقتصادی در توسعه و عمران بعهدہ دارد تجهیز مردم و مؤسسات برای حصول مقصد واقعی فعالیت‌های مزبور است یعنی پی‌ریزی نظم جدید اجتماعی که بتواند سبب کشف و شکوفائی قابلیت‌ات و استعدادهای بی‌پایانی گردد که در نهاد انسانی نهفته است.

مشکل مهم تفکر اقتصادی پذیرش صریح و قطعی چنین هدفی برای توسعه و عمران، و نقش و وظیفه آن در ایجاد وسائل تحقق هدف مزبور است. تنها به این ترتیب علم اقتصاد و علوم وابسته به آن می‌توانند از قید مقاصد مادی که در حال حاضر سبب انحراف آنان است رهائی یابند و آنچه را بالقوه به عنوان ابزار و وسائل برای حصول سلامت و رفاه بشریت دارا هستند به منصه ظهور و بروز رسانند. در هیچ مورد دیگری نیازمندی به توافق بین عرفان دینی و علم تا این اندازه آشکار نیست.

مسئله فقر بهترین مثال چنین وضعی است. پیشنهادهایی که برای برطرف کردن فقر عرضه شده بر اساس این اعتقاد و اطمینان است که منابعی مادی وجود دارد، یا باید در اثر کوشش‌های علمی و تکنولوژیکی به وجود بیاید، که این گرفتاری قدیمی یعنی فقر را که از مشخصه‌های زندگانی بشر بوده است تخفیف بخشد و بالمآل به کلی بر طرف سازد. یکی از دلایل عمده که چرا تا بحال چنان گشایشی حاصل نشده آنست که پیشرفت‌های ضروری علمی و فنی در خدمت اولویت‌هایی است که فقط به‌طور غیر مستقیم به منافع واقعی عامه مردم ارتباط دارند. برای برطرف ساختن بار سنگین فقر از جهان لازم است که ترتیب تقدم اولویت‌های مزبور به کلی تغییر داده شود. چنین

اقدامی مستلزم عزمی جزم در جستجوی ارزش‌هایی است که متناسب با چنین تغییری باشد، جستجویی که هم منابع روحانی و هم منابع علمی جامعه انسانی را به کار می‌گیرد. تا زمانی که دیانت گرفتار تضاد و تغایر اصول معتقدات فرقه‌هاست و نمی‌تواند بین احساس رضایت و حالت انفعال فرق گذارد و تعلیمش اینست که فقر از خصائص ذاتی زندگانی دنیوی است و فقط در عالم بعد می‌توان از قید آن رهائی یافت، نخواهد توانست در چنین اقدام مشترکی مشارکت جوید. برای مشارکت مؤثر در کوشش جهت تأمین رفاه مادی بشر، دیانت باید در منشأ متعالی الهام بخش خود مفاهیم و اصول روحانی جدیدی را بیابد که با عصر و زمان حاضر موافق و متناسب باشد، دورانی که در آن سعی می‌شود وحدت و عدالت در امور بشری برقرار گردد.

بیکاری نیز مسائل مشابهی را به میان می‌آورد. در نحوه تفکر معاصر غالباً مفهوم کار بسیار محدود شده و عملاً به استخدام برای تأمین درآمد تبدیل گردیده که هدفش بدست آوردن امکانات لازم برای مصرف کالاهائی است که عرضه میشود. این نظامی دایره‌وار است که از درآمد و مصرف تشکیل شده و نتیجه‌اش ادامه و توسعه تولید کالا و بالمآل حمایت از استخدام بخاطر دریافت کارمزد است. اگر هر یک از این فعالیت‌ها را به تنهایی در نظر بگیریم برای رفاه جامعه ضروری است ولیکن نارسائی مفهوم کلی را می‌توان در بی‌میلی که مفسران اجتماعی در بین تعداد زیادی از شاغلین به کار در کشورهای مختلف تشخیص داده‌اند و در ضعف روحیه انبوه روزافزون بیکاران ملاحظه نمود.

بنا بر این جای تعجب نیست که روز بروز این موضوع بیشتر واضح می‌شود که در شغل و کار نیز دنیا محتاج ارزش‌های اخلاقی نوینی است. در این مورد نیز فقط بینش‌هایی که از برخورد سازنده نظام‌های معرفت علمی و دینی حاصل می‌گردد می‌تواند سبب تغییر جهت عادات و رسوم مردم شود. به خلاف حیوانات که برای ادامه حیات به آنچه که محیط به سهولت در اختیارشان می‌گذارد متکی هستند، افراد انسانی مجبورند استعدادهای شگرفی را که در وجودشان نهفته است به صورت کار مولد ظاهر سازند تا حوائج خود و دیگران را برآورند. بدین ترتیب هر نفر به سهم خود در پیشبرد تمدن سهم می‌گردد و مقاصدی را برآورده می‌سازد که باعث همبستگی وی با دیگران می‌شود. بنا بر بیان حضرت بهاء‌الله کاری که از روی وجدان و به قصد خدمت به عالم بشری انجام شود حکم دعا و نیایش را دارد، یعنی مانند عبادت حق منظور می‌گردد. هر فردی استعداد آن را

دارد که در چنین وضعی قرار گیرد، و خطّ مشی توسعه و عمران باید صرف‌نظر از ماهیت برنامه‌های عمرانی و پاداش‌هائی که وعده داده می‌شود، متکی به استعداد ذاتی انسان باشد. طرز فکرهای دیگر که محدودتر از این باشد نخواهد توانست سبب کوشش و تعهد مردم جهان برای اجرای وظایف اقتصادی ایشان گردد.

بحران محیط زیست مشکلات مشابهی در تفکر اقتصادی ایجاد کرده است. امروزه بطلان نظریه‌هائی که اساسش اعتقاد به بی‌پایان بودن منابع طبیعی برای تحقق بخشیدن به هر نوع خواسته بشر باشد بخوبی آشکار گردیده است. فرهنگی که برای توسعه، تملک، و ارضاء خواسته‌های مردم ارزش مطلق قائل است مجبور شده است اذعان کند که این هدف‌ها به خودی خود راهنماهای واقع‌بینانه‌ای برای تعیین خطّ مشی و سیاست کار نیستند. همچنین راه‌حل‌هائی که برای مشکلات اقتصادی ارائه شده نارسا است زیرا در شیوه تصمیم‌گیری در آن اقدامات این حقیقت مورد توجه قرار نمی‌گیرد که حوزه اغلب مسائل اقتصادی، جهانی است نه اختصاصی و ناحیه‌ای.

امید واثق به این‌که ممکن است این بحران اخلاقی بنحوی با ارتقاء دادن طبیعت به مقام الوهیت برطرف گردد خود حاکی از یأس روحانی و عقلانی است که از این بحران ناشی می‌گردد. شناخت عالم وجود بعنوان کلیتی زنده و پویا که جامعه بشری مسؤول نگاهداری آن است، گرچه مایه خوشوقتی است ولیکن نشان دهنده تأثیر و نفوذی نیست که بخودی خود در وجدان مردم نظام جدیدی از ارزشها را ایجاد نماید. تنها راه حلی بی‌سابقه که بتمام معنی روحانی و علمی باشد می‌تواند بشریت را توانائی آن بخشد که مسؤولیت و تولیتی را که جبر تاریخ تحمیل می‌کند بر عهده گیرد.

همه مردمان دیر یا زود ناچارند توانائی قانع بودن، استقبال از انضباط اخلاقی و وظیفه‌شناسی را که تا همین اواخر از جنبه‌های اصلی انسانیت محسوب می‌شد دوباره به دست آورند. در طول تاریخ ملاحظه می‌شود که تعالیم بنیان‌گذاران ادیان بزرگ موجب شده است که این صفات در نفوس که به آن ادیان اقبال کرده بودند ایجاد شود. این قبیل صفات امروزه مهم‌تر و حیاتی‌ترند، اما باید نحوه بروز و ظهور آنها با شرایط بلوغ عالم انسانی وفق دهد. در این مورد نیز مشکل مهم دیانت آنست که خود را از افکار وسواسی گذشته رها سازد و بپذیرد که قانع بودن با اعتقاد به جبر یکی نیست، ترک لذات دنیوی (Puritanism) لزوماً اخلاقی بودن نیست، و وظیفه‌شناسی واقعی موجب می‌گردد انسان برای خود ارزش قائل شود نه آنکه خود را میزان و معیار پرهیزکاری و عدالت

تأثیر پافشاری در عدم اعطای حقوق مساوی به زنان و مردان مشکلات علم و دین را در ارتباط با زندگی اقتصادی بشر حادتر می‌نماید. هر ناظر بی‌طرفی تساوی زن و مرد را از لوازم اساسی برای تفکر واقع‌بینانه نسبت به آسایش کره زمین و مردم آن می‌داند. این نکته حاکی از حقیقتی درباره طبیعت انسان است، که در طی قرون و اعصار، در دوران کودکی و نوجوانی بشر، ناشناخته مانده است. حضرت بهاءالله تأکید فرموده‌اند که **«کَلَامٌ وَ ذِکْرٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاحِدٌ بُوْدَهُ وَ هَسْتُمْ»** از نظر عقلی فرقی میان زن و مرد نیست. اگر در گذشته نابرابری میان زن و مرد احتراز ناپذیر بود امروز که بشر در آستانه بلوغ قرار گرفته دیگر چنین نابرابری‌هایی را نمی‌توان موجه دانست. برای موفقیت در کوشش‌هایی که به منظور طرح ریزی و اجرای توسعه و عمران جهانی معمول شده برقرار کردن تساوی کامل میان زن و مرد در همه شؤون زندگی و در جمیع سطوح جامعه حائز اهمیت اساسی است.

در حقیقت موفقیت در این زمینه، خود معیاری برای ارزیابی موفقیت برنامه‌های توسعه و عمران است. با در نظر گرفتن نقش حیاتی فعالیت اقتصادی در پیشرفت تمدن، میزان دست‌یابی زنان به همه شعبه‌های فعالیت اقتصادی نشانه سرعت پیشرفت عمران و توسعه خواهد بود. مشکل اصلی ورای تضمین تساوی فرصت است، اگرچه تساوی فرصت خود بسیار مهم است. مسائل اقتصادی باید از بنیان مورد مطالعه مجدد قرار گیرد، به نحوی که همه تجارب بشری و بینش‌هایی که تاکنون در این گونه مباحث در نظر گرفته نمی‌شد به کار گرفته شود. اقدامات اقتصادی بدون توجه به خصوصیات افراد بشر، یعنی تنها تحصیل منفعت را هدف قرار دادن و انسان را بعنوان وسیله وصول به چنان هدفی به کار بردن، با نیازهای دنیائی که انگیزه و آرزوی عدالت و یگانگی را دارد ناسازگار است. جامعه انسانی روز بروز بیشتر مجبور می‌شود الگوهای اقتصادی جدیدی بوجود آورد که پایه و اساسش درک و همدردی با تجارب مشترک و روابط بین افراد بشر و شناختن نقش اساسی خانواده و جامعه در رفاه اجتماعی باشد. چنین راه‌گشائی فکری، که نوعدوستانه است نه خود خواهانه، باید بر پایه معرفت روحانی و علمی نژاد بشر استوار باشد و هزاران سال تجربه، زنان را برای ایفای نقشی حسّاس در این کوشش عمومی آماده نموده است.

تصوّر تحوّل بدین پایه و مقیاس در جامعه این سؤال را مطرح می‌کند که چه قدرتی می‌تواند آن تحوّل را به‌وجود آورد، و همچنین کدام مرجع و مقامی اختیارات لازم برای به‌کار گرفتن آن نیرو را در اختیار دارد. این دو اصطلاح آشنا، یعنی قدرت و اختیارات، نیز مانند سایر مفاهیم مربوط به یکپارچه شدن سریع کرهٔ خاک باید از نو تعریف شود.

قدرت در طول تاریخ، برخلاف نظر کسانی که برای قدرت منشاء دینی و الهی قائل بودند، معمولاً بصورت مزایا و منافع تعبیر گشته که افراد یا گروه‌هایی از آن بهره‌مند می‌گردند و فی الحقیقه غالباً قدرت را وسیله‌ای می‌شمارند که بر ضدّ دیگران به‌کار برده می‌شود. صرف‌نظر از تمایلات اجتماعی و دینی و سیاسی که در ادوار و مناطق مختلف جهان حکمفرما بوده، این تعبیر از قدرت به صورت خصوصیت ذاتی فرهنگی درآمده که بر تجزیه و تضاد تکیه می‌کند، یعنی فرهنگی که در چندین هزارسال گذشته شاخص اکثر نژاد بشر بشمار می‌رود. بطور کلی قدرت از جمله امتیازات افراد، گروه‌ها، اقوام، طبقات و ملت‌ها بوده و بیشتر به مردان تعلق داشته تا به زنان. نقش عمدهٔ قدرت تأمین توانایی تملک، تفوق، نفوذ، مقاومت و کسب پیروزی برای صاحبان قدرت بوده است.

جریانات تاریخی که بدان اشاره شد هم سبب سیر قهقرائی در زمینه رفاه جامعهٔ انسانی و هم موجب پیشرفت‌های خارق‌العاده تمدن بشری شده است. برای درک ارزش این اثرات باید موانع و شکست‌ها و همچنین محدودیت‌های آشکار رفتارهایی را که مسبب هر دو نتیجه بوده است شناخت. عادات و روش‌های وابسته به اعمال قدرت، که در اعصار طولانی کودکی و نوجوانی نوع انسان پدید آمده، اکنون به حدّ نهانی تأثیر و سودمندی رسیده است. امروزه، در عصری که اغلب مسائل حادّ آن طبیعتاً جنبهٔ جهانی به‌خود گرفته، اصرار در اینکه قدرت بمعنای مزیتی است برای گروه‌های مختلف خانواده بشری، از لحاظ تئوری تصوّر باطلی است و در عمل نیز به توسعه و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی جهانی کمکی نخواهد کرد. آنان که هنوز بر این عقیده‌اند و در اعصار گذشته در اعتقاد خود راسخ و مطمئن بوده‌اند، حال نقشه‌های خود را عقیم و با موانع و مشکلات بی‌شماری مواجه می‌بینند. تعبیر سنتی قدرت

که بدان معنای مبارزه طلبی می‌دهد، بهمان میزان در رفع نیازهای آینده بشر نارسا و بی‌فائده است که به کاربردن اطلاعات و اصول فنی به حرکت در آوردن راه آهن، در پرتاب اقمار مصنوعی به فضا و گردش آنها به دور زمین.

تشبیه فوق در این مقام کاملاً بجا است. نوع انسان، به اقتضای نیازهای دوران بلوغش، ناگزیر است خود را از قید مفهوم موروثی کاربرد قدرت رها سازد. توانائی او به چنین امری از این حقیقت آشکار میشود که نوع انسان، با این که تحت نفوذ مفهوم سنتی قدرت قرار داشته، همواره توانسته است قدرت را به صورت‌های دیگر که برای تحقق آمال او جنبه حیاتی داشته تصور نماید. شواهد فراوانی از تاریخ در دست است که مردم از هر سابقه و نژاد، طی اعصار و قرون، از انواع بسیار گوناگون منابع خلاقیتی که در وجود آنان نهفته بوده، گرچه بنحوی گسسته و نارسا، استفاده نموده‌اند. شاید بارزترین نمونه آن، قدرت حقیقت است که در ارتباط با برخی از عظیمترین پیشرفتهای فلسفی، دینی، هنری و تجربه علمی بشر یکی از عوامل ایجاد تحول بشمار می‌رود. نیروی اخلاق و نیز پیروی از نحوه رفتار کسانی که می‌توانند نمونه و سرمشق قرار گیرند وسیله‌های دیگری برای تجهیز و بسیج نیروی بیکران کوشش آدمی، چه در زندگانی فردی و چه در جوامع بشری است. آنچه تقریباً به کلی مجهول مانده عظمت نیروی است که بر اثر تحقق اتحاد و اتفاق حاصل می‌شود، و آن نیرو چنان عظیم است که به فرموده حضرت بهاءالله **نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد.**

توفیق نهادهای اجتماعی در کشف و هدایت استعدادات نهفته در وجدان آگاه مردمان جهان، تا آنجا با موفقیت قرین می‌گردد که اعمال قدرت با علانق و مصالح نژاد بشر که در شرف تکوین است موافق و مناسب باشد. اصول مزبور مشتمل است بر: تکلیف اولیای امور به جلب اعتماد و احترام و حمایت واقعی کسانی که اولیای مزبور می‌کوشند بر اعمالشان نظارت و حکومت کنند؛ مشاورات بی‌پرده و آزاد و تا حدّ اعلاّی امکان با جمیع کسانی که منافع و مصالحشان تحت تأثیر تصمیماتی است که اتخاذ می‌گردد؛ تعیین احتیاجات و همچنین آمال و آرمانهای جامعه‌ای که اولیای مزبور به آن خدمت می‌کنند با واقع بینی؛ بهره‌گیری از پیشرفت‌های علمی و اخلاقی به منظور استفاده صحیح از منابع موجود جامعه، که از جمله شامل توانائی‌های اعضای آن جامعه هم می‌گردد. هیچیک از اصول اعمال قدرت به نحو مؤثر و مفید به اندازه اولویت قائل شدن برای ایجاد و حفظ اتحاد و اتفاق در بین افراد جامعه و اعضای مؤسسات اداری آن واجد اهمیت نیست. قبلاً به مسأله تعهد نسبت به عدالت خواهی در جمیع امور، که با اصل همبستگی ارتباط نزدیک دارد، اشارت رفته است.

واضح است که اجرای چنین اصولی تنها در فرهنگی میسر است که اساساً روحیه و روشی دموکراتیک و آزاد منش داشته باشد. اما منظور این نیست که طرز فکر جانبداری از دستجات متخاصم را تأیید کنیم که همه جا با گستاخی نام دموکراسی را به خود اختصاص داده و به رغم سهم چشمگیری که در گذشته نسبت به پیشرفت بشر داشته، امروز در چنگال مشکلاتی چون بدبینی، لاقیدی، و فسادی گرفتار شده که خود موجد و مسبب آن بوده است. جامعه برای انتخاب افرادی که از جانب آن به تصمیم‌گیری گروهی پردازد نیازی به صحنه‌سازی سیاسی تعیین و معرفی نامزدهای انتخاباتی، اعلان داوطلبی برای انتخاب شدن، فعالیت‌های انتخاباتی، و دعوت مردم به رأی دادن به نامزدهای مورد نظر ندارد چه که این گونه اعمال خدمتی را که مورد نظر است به جامعه نخواهد کرد. به تدریج که مردم مدارج آموزش و پرورش را می‌پیمایند و اطمینان می‌یابند که مصالح حقیقی آنان در زمینه توسعه و عمران به وسیله برنامه‌هایی که به آنان پیشنهاد می‌شود تأمین خواهد شد، توانائی این را خواهند یافت که آن گونه روشهای انتخاباتی را اتخاذ نمایند که موجب بهبود تدریجی انتخاب هیأت‌های تصمیم‌گیری جامعه گردد.

هرچه بر یک پارچگی نوع انسان افزوده گردد، به همان میزان کسانی که به این ترتیب برگزیده شوند ناگزیر خواهند بود مجهودات خود را به نحوی روزافزون با توجه به دیدی جهانی به کار برند. بنا بر ارشاد حضرت بهاء الله، افرادی که برای اداره امور مردم انتخاب می‌شوند نه تنها در سطح ملی بلکه در سطوح محلی نیز باید خود را مسؤول سعادت و رفاه نوع انسان بدانند.

۷

ایجاد یک طرح کلی برای توسعه و عمران جهانی که وصول به مرحله بلوغ عالم انسانی را تسریع بخشد مستلزم کوشش جدی برای دگرگونی و اصلاح عموم مؤسسات جامعه بشری است. دست‌اندرکارانی که مسؤولیت انجام این مهم بر عهده آنان محول شده عبارتند از همه ساکنین کره زمین یعنی عموم ابناء بشر، اعضاء مؤسسات حاکمه در جمیع سطوح جامعه، کارکنان سازمانهای مسؤول هماهنگی بین المللی، دانشمندان و متفکرین اجتماعی، همه کسانی

که از استعدادات هنری برخوردار بوده یا به رسانه‌های ارتباط جمعی دسترسی دارند، و رهبران مؤسسات غیردولتی. کوشش مذکور باید مبتنی بر شناسائی و قبول بلاقید و شرط اصل وحدت عالم انسانی باشد و تعهد در قبال استقرار عدل و انصاف بعنوان اصل سازمان دهنده جامعه، و تصمیم راسخ به بهره برداری هرچه بیشتر از امکاناتی که در نتیجه تبادل منظم بین افکار علمی و دینی نسل بشر می‌تواند در خدمت افزایش استعدادات انسانی به کار گرفته شود. مبادرت به چنین اقدام مهمّ مستلزم طرز تفکّری نوین و اساسی در باره اکثر مفاهیم و فرضیاتی است که امروزه بر حیات اجتماعی و اقتصادی حکمفرما است. این طرز تفکّر نوین باید با ایمانی راسخ توأم گردد تا هرقدر حصول به مقصد به درازا کشد، و هرگونه مانع یا مشکلی پیش آید، اداره امور جامعه بر طبق اصولی که جوابگوی نیازمندیهای حقیقی بشر باشد انجام پذیرد.

تنها اگر دوران کودکی نوع انسان به راستی به پایان آمده و دوران بلوغش فرا رسیده باشد چنین دورنمایی از آینده را دیگر نمی‌توان صرفاً مدینه فاضله‌ای دانست. تصوّر این که کوشش و مجاهدتی به وسعت و میزانی که در اینجا پیش‌بینی شده است بتواند از جانب امم و مللی مایوس و متخاصم ابراز شود برخلاف حکم عقل و خرد متعارف است. تنها اگر جریان تحوّل اجتماعی بدانگونه که حضرت بهاءالله بیان فرموده‌اند، به یکی از مراحل قاطع و نقاط عطف خود رسیده باشد که از آن رهگذر جمیع پدیده‌های هستی بالضروره و ناگهان در مسیرهای تازه‌ای از توسعه و عمران سوق داده شود، حصول چنین امکانی قابل تصوّر خواهد بود. اعتقاد راسخ به اینکه چنین تغییر و استحاله‌ای عظیم در وجدان بشر در حال پیشرفت و تقدّم است الهام‌بخش نظراتی است که در این بیانیه اظهار شده است. به کسانی که در این بیانیه ضریان آشنای نوایای قلبی خویش را حسّ می‌کنند، کلمات حضرت بهاءالله اطمینان و آرامش خاطر می‌بخشد که در این روز بی‌مانند خداوند فیوضات و منابع روحانی را به عالم انسانی عطا فرموده که بشر برای اكمال مجهوداتش بدان نیازمند است. در مقامی می‌فرماید: *یا ملاه الارض و السماء قد ظهر ما لا ظهر من قبل* (۱) و همچنین می‌فرماید: *امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است.*

آشوب و فتنه‌ای که امروز امور عالم انسانی را متشنج ساخته بی‌مثل و سابقه و بسیاری از پیامدهایش بی‌نهایت مخرب و ویران کننده است. خطراتی که در طول تاریخ غیر قابل تصوّر می‌نمود، بشر پریشان امروز را از هرجهت احاطه نموده است. امّا بزرگترین لغزش و خطائی که رهبران عالم ممکن است در این برهه از زمان مرتکب شوند آن است که اجازه دهند بحران کنونی موجب شکّ و تردید در باره نتیجه نهائی جریانی شود که در حال وقوع است. دنیائی مشرف به مرگ و جهانی نوین در تقلّای ولادت است. عادات، شیوه‌های تفکّر، و

نهادهائی که طی قرون پدید آمده، در معرض امتحانات عدیده واقع شده یعنی آزمایشهائی که برای رشد و نمو بشر لازم و غیرقابل اجتناب است. اینک آنچه از مردمان جهان انتظار می‌رود داشتن ایمان و عزمی راسخ است که متناسب با قوای عظیمی باشد که آفریننده جهان در این بهار جانفزای روحانی ارزانی داشته است.

انتظار حضرت بهاء الله این است: **قُلْ إِنْ اتَّخَذُوا فِي كَلِمَتِكُمْ وَ اتَّفَقُوا فِي رَأْيِكُمْ وَ اجْعَلُوا اشْرَافِكُمْ الْفِضْلَ مِنْ عَشِيَّتِكُمْ وَ فَدِكُمْ أَحْسَنَ مِنْ أَسْكِمِ. فَضْلَ الْإِنْسَانِ فِي الْخِدْمَةِ وَ الْكَمَالِ لَا فِي الزَّيْنَةِ وَ الثَّرْوَةِ وَ الْعَالِ. اجْعَلُوا أَوْلَادَكُمْ مَقْدَسَةً عَنِ الزَّبْحِ وَ الْهَوَىٰ وَ أَعْمَالَكُمْ مَنْزَهَةً عَنِ الرَّيْبِ وَ الرَّيَا. قُلْ لَا تَصْرَفُوا تَقْوَدِ أَعْمَارَكُمْ النَّفْسِيَّةَ فِي الْمَشْتَبِهَاتِ النَّفْسِيَّةِ وَ لَا تَقْتَصِرُوا الْأُمُورَ عَلَىٰ مَنَافِعِكُمُ الشَّخْصِيَّةِ. انْفَقُوا إِذَا وَجَدْتُمْ وَ اسْبِرُوا إِذَا فَتَدْتُمْ. إِنْ بَعْدَ كُلِّ شِدَّةٍ رَخَاءٌ وَ مَعَ كُلِّ كَدْرٍ صَفَاءٌ. اجْتَنِبُوا التَّكَاهِلَ وَ التَّكَاسِلَ وَ تَمَسَّكُوا بِمَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعَالَمُ مِنَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ الشَّبِيحِ وَ الْأَرَامِلِ. قُلْ إِيَّاكُمْ أَنْ تَزْعُمُوا زَوَانَ الْخُصُومَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ وَ شَوْكِ الشُّكُوكِ فِي الْقُلُوبِ الصَّافِيَةِ الْعَنِيرَةِ.** (۲)

۱ مفهوم این بیان آن که ای کسانی که در آسمانها و بر روی زمین هستید آنچه تا بحال آشکار نشده بود پدیدار گشته (۲) مضمون این بیان آن که در کلام و رأی خود متحد باشید و هر روز از زندگانی خود را بهتر از روز قبل سازید. برتری انسان در خدمت کردن و دارا بودن فضائل و کمالات است نه در ثروت و زینت و مال. سخنان خود را از هوی و هوس و موهومات، و اعمال خود را از دوروشی و ریا پاک و منزّه نمائید. تقد عمر گرانبایه را صرف شهوات نفسانی نکنید و در پی جلب منافع شخصی نباشید. در هنگام رفاه بخشنده و در ایام تنگدستی شکیبا باشید، چه که هر سختی آسودگی از پی دارد و هر اندوهی دلشادی. از سستی و تنبلی دوری نمائید و به آنچه خیر عموم مردم از کوچک و بزرگ و از طبقات بالا تا پائین جامعه در آن است بپردازید. میباید سبب اختلاف و دشمنی در بین مردم شوید یا در دل‌های پاک ایجاد شک و تردید نمائید.

THE
PROSPERITY
OF
HUMANKIND

Persian Translation of
A Statement Issued by
BAHÁ'Í INTERNATIONAL COMMUNITY
Office of Public Information

© National Spiritual Assembly of the
Bahá'ís of the United States
Wilmette, Illinois
1996